



Ketabton.com

متن کامل سخنرانی هیتلر

در رایشستاگ آلمان سپتامبر ۱۹۳۹

چرا جنگ آغاز شد ؟

مقصد آلمان یا لهستان

دیدگاه های دینی هیتلر

معمار رایش

نگاهی به زندگی آلبرت اشپییر

توپ ضد تانک ۶۰ pak

سر دبیر
Erwin

[Email:ensi@nazicenter.ir](mailto:ensi@nazicenter.ir)

همکاران این شماره:

محمد HIM
هومن Hooman
فرشاد Eagle
بابک
داریوش Dariush
شاهرخ سورنا
علی رضا Das rish
اروین Erwin

این ماهنامه تنها با هدف اطلاع رسانی و پرداختن به حقایق پیرامون رایش سوم و جنگ جهانی دوم می باشد .
ماهنامه انسی با هرگونه نژاد گرایی و نژادپرستی مخالف است و به همه ی انسان ها با هر نژاد و مذهبی احترام میگذارد .

آنچه در این شماره خواهید خواند

بررسی علل و عوامل آغاز جنگ

-نگاهی به عهد نامه ی ورسای

-وضعیت آلمانی تباران لهستان قبل از جنگ

-تلاشهای دیپلماتیک آلمان

-ارتش لهستان در سال ۱۹۳۹

-حادثه ی گایویتس

-سخن رانی هیتلر در اول سپتامبر ۱۹۳۹

-آغاز جنگ.....

توپ ضد تانک Pak 40

معمار رایش
(زندگی نامه ی آلبرت اشپیر)

دیدگاه های مذهبی هیتلر

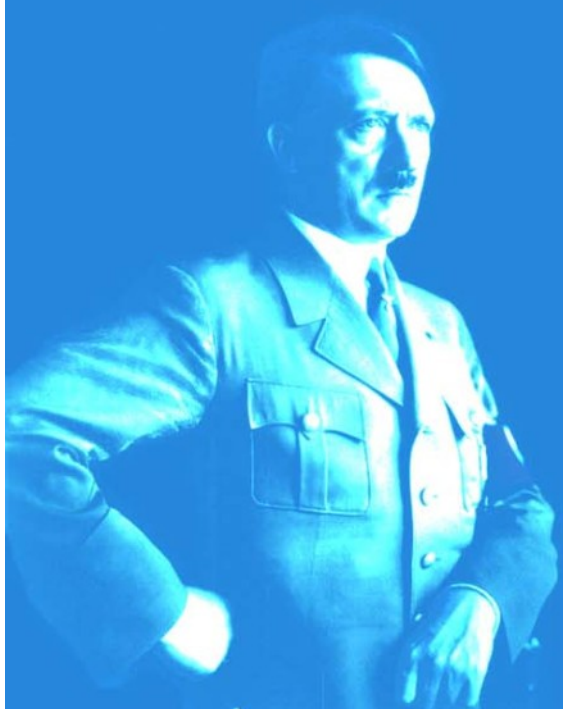
برای عضویت در انجمن ما به سایت

www.nazicenter.ir

مراجعه کنید .

انسی

وقایع و حوادث جنگ جهانی دوم بیشتر از هر چالش و مخاطره دیگری در تاریخ بشر به شکل مستند و در قالب عکس، فیلم و یا خاطرات به ثبت رسیده است اما در پس این تصاویر و مستندات هنوز هم با گذشت ۷ دهه نقاط تاریک و مبهم فراوانی وجود دارد. همه ساله زوایای بیشتری از اتفاقات آن دوره در قالب عکس، فیلم های مستند و یا مقالات تحلیلی منتشر می شوند اما و رای این روایت معماری شده از تاریخ آن دوره، حقایق وجود دارند که تا کنون توسط هیچ رسانه ای افشا نشده اند. ما در این شماره سعی بر این داشته ایم به بررسی علل حمله آلمان به لهستان و آغاز جنگ جهانی دوم از روزنه ای دیگر بپردازیم باشد که روزی حقایق برای همه ی جهانیان آشکار شود. حقایقی که متأسفانه بدلیل تسلط رسانه های غربی و صهیونیست ها از دید ها پنهان و می روند تا برای همیشه در تاریخ مدفون شوند. خوشبختانه انتشار این شماره ماهنامه مصادف شد با هفتاد و دومین سالگرد آغاز جنگ دوم جهانی و این امر سبب شد تا در این شماره قسمت عمده مطالب به این موضوع اختصاص یابد. در این شماره با توجه به حساسیت موضوع یعنی علل آغاز جنگ سعی بر آن شده است که تمامی مطالب مستند و با معرفی منابع مورد استفاده قرار گرفته شده همراه باشند. در پایان لازم میدانم به عنوان سردبیر و نماینده تمامی دوستانی که در امر جمع آوری و تدوین این شماره همکاری داشته اند با سپاس از تمامی خوانندگان گرامی تقاضا نمایم که حق بهره برداری از کلیه مطالب را فقط با ذکر منبع (ماهنامه انسی) برای خود محفوظ بدانند.



ورسای

شاید به جرات بتوان گفت که معاهده ورسای عاملی بسیار مهم در شروع جنگ جهانی دوم بوده است. براساس این عهدنامه آلمان مسئول آغاز جنگ جهانی اول و تمامی آثار مخرب آن شناخته شده و همچنین آلمانی ها مجبور شدند ۳۴ میلیارد دلار (۴۲۲ میلیارد دلار طبق محاسبات منطبق با شاخص های اقتصادی در سال ۲۰۱۱)^۱ به عنوان غرامت به متفقین پرداخت کنند. با توجه به وضعیت اقتصادی آلمان آن روز کارشناسان اقتصادی تخمین میزدند آلمان تا سال ۱۹۸۸ بایستی به پرداخت غرامات جنگی به متفقین ادامه دهد^۲. در واقع هدف اصلی این فشار سنگین مالی بر آلمان جلوگیری از قدرت گرفتن دوباره آن کشور بود. بعلاوه آلمان تنها مجاز به داشتن ارتش کوچک صدهزار نفری شد و از داشتن ارتشی مدرن و مجهز به تانک و خودرو های زرهی و هواپیما محروم و نیروی دریایی آن نیز با محدودیت های شدیدی روبرو شد که از آن میان میتوان به عدم حق داشتن زیر دریایی در تشکیلات نظامی فوق اشاره کرد. اما مهمترین بخش عهدنامه واگذاری اراضی وسیعی از آلمان به کشورهای همسایه بود خصوصا جدا سازی ایالت پروس غربی از خاک اصلی آلمان در پی واگذاری دالان و بندر داننزیگ به لهستان که میلیون ها آلمانی را به زیر سلطه ی جمهوری جدید التاسیس لهستان می برد. این عهدنامه باعث می شد خاک آلمان به دو قسمت جدا از هم تقسیم شود^۳. این تقسیمات بدون توجه به بافت های فرهنگی مردم منطقه بزودی باعث ایجاد تنش های قومیتی و در نهایت به یکی از عوامل مهم آغاز بدل شد. با توجه ی به شرایط بسیار سخت عهدنامه، مردم آلمان به آن لقب دیکته ی ورسای دادند. حتی ژنرال فوش فرمانده متفقین در جبهه ی فرانسه نیز که بر مفاد سنگین این معاهده واقف بود آن را نه عهدنامه ی صلح بلکه صلحی وموقت برای ۲۰ سال نامید^۴.

بیشتر بدانیم :

آلمان در سال ۲۰۱۰ پس از گذشت ۹۲ سال از پایان جنگ جهانی اول آخرین قسط غرامت به مبلغ ۹۵ میلیون دلار را پرداخت کرد^۵.

۱- The West Encounters and Transformations. Atlas Ed. Vol. II. New York: Pearson Education, Inc., 2007. p. 806

۲- Timothy W. Guinnane (January 2004). "Vergangenheitsbewältigung: the 1953 London Debt Agreement". *Center Discussion Paper no. 880*. Economic Growth Center, Yale University.

۳- <http://www.historyonthenet.com/WW1/versailles.htm>

۴- R. Henig, Versailles and After: 1919–1933 (London: Routledge, 1995) p. 52.

۵- <http://www.bbc.co.uk/news/world-europe-11442892>

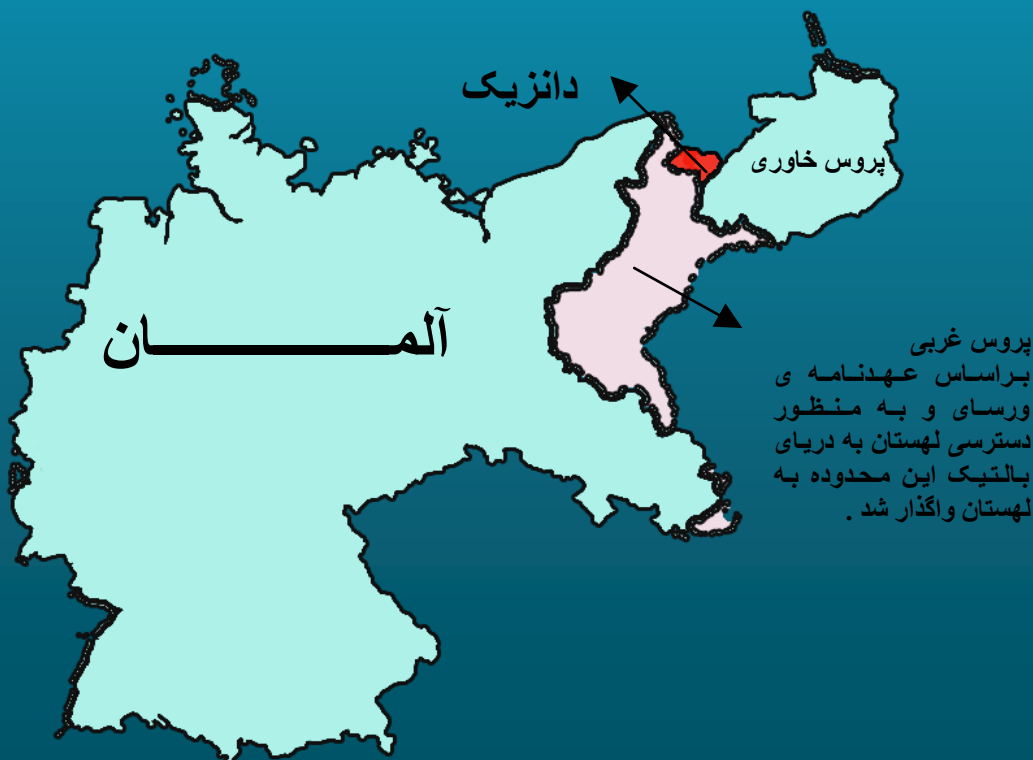


آلمانی تباران در لهستان

نوشته: اروین
Erwin

عهدنامه ی ورسای بخش های زیادی از آلمان را به کشور جدید التاسیس لهستان بخشید و براساس این عهد نامه میلیون ها آلمانی براساس مرز بندی های جدید تحت کنترل لهستانی ها قرار گرفتند این مناطق شامل پروس غربی، پوسن و سیله سیا بود که به منظور اتصال لهستان به دریای بالتیک به آن کشور واگذار شدند، از ابتدای اجرای این توافقات اقلیت آلمانی باقی مانده پشت مرز های جدید آلمان با مشکلات و محدودیت هایی روبرو شدند، لهستانی ها نه تنها مشاغل آلمانی ها را اشغال می کردند بلکه با تحریم کالا ها و خدمات آلمانی تباران زندگی آنها را مختل کردند تا حدی که تا سال ۱۹۲۶ نزدیک ۷۰۰۰۰۰ آلمانی مجبور به ترک خانه و کاشانه ی آبا و اجدادی خود شده وبه خاک اصلی آلمان مهاجرت کردند. دولت تازه تاسیس لهستان نگرشی توسعه طلبانه داشت که به مدد دوستان خود در غرب یعنی فرانسه و بریتانیا که استقلال لهستان تنها به کمک آنها میسر شده بود قصد توسعه ی اراضی خود را داشت. در سال ۱۹۲۵ روزنامه ی Gazeta Gdansk لهستان در مقاله ای حیات آینده ی لهستان را در گرو بدست آوردن پروس شرقی دانست.

پس از روی کار آمدن حزب نازی، دولت هیتلر سعی در بهبود روابط با لهستان کرد و سعی در حل این مشکلات کرد و شکایت خود را در جامعه ی ملل مطرح کرد ولی این تلاش ها همه بی نتیجه بود. در سال ۱۹۳۹ روابط آلمان با لهستان در پی درخواست رایش برای بازگرداندن داننزیگ به آلمان رو به سردی نهاد و آلمانی تباران زیادی تنها بدلیل آلمانی بودن با آزار و اذیت و حتی کشته شدن روبرو شدند، لهستان آلمانی تباران را ستون پنجم رایش سوم می نامیدند، تنها در ماه آگوست ۱۹۳۹، ۸۰۰۰۰۰ آلمانی به خاک آلمان پناه بردند و از لهستان گریختند. آلمان نازی پس از آنکه نتوانست از راه دیپلماتیک موضوع را حل کند با هدف حفظ جان آلمانی تباران مجبور به اقدام نظامی شد.



. با آغاز تهاجم نظامی آلمان، آلمانی تباران که در لهستان به عنوان ستون پنجم و جاسوس شناخته می شدند مورد حمله و تجاوز سربازان لهستانی قرار گرفتند که در یکی از مشهورترین حملات که به یکشنبه ی خونین برومبرگ معروف شد، پس از آن که شایع شد چترسازان آلمانی در شهر فرود آمده اند سربازان لهستانی در جستجوی خانه به خانه برای یافتن سلاح به قتل و تجاوز به شهروندان آلمانی این شهر لهستانی پرداختند و کودکان مقابل چشمان پدران و مادران شکنجه و کشته شدند، آمار کشته شدگان آن روز ۱۴۰۰-۱۵۰۰ نفر تخمین زده می شود. روز بعد سربازان یگان ۵۰ زرهی آلمان به شهر میرسند و با مناظر فجیعی برخورد می کنند، این جنایات جنگی باعث می شود که ارتش آلمان واحدی را تحت عنوان واحد "تحقیق درباره ی جنایات جنگی" ایجاد کند .



آلمانی تباران قتل عام شده
در شهر برومبرگ

این تحقیقات باعث افشا شدن موارد دیگری شد بعلاوه مشخص شد که ارتش لهستان نه تنها افراد معمولی را می کشت بلکه سربازان اسیر شده و رماخت را هم اعدام می کرد. در طول سپتامبر ۱۹۳۹ حدود ۳۸۰۰ نفر آلمانی تبار بدست لهستانی ها قتل عام شدند. متفقین در همان روزهای ابتدای افشای این جنایات آن ها را زایده دستگاه تبلیغاتی آلمان دانستند و آن را فاقد ارزش خوانند بعد ها کتابی به همراه اسنادی توسط دولت آلمان در ۱۹۴۰ چاپ شد که کشته شدگان آلمانی تبار تا فوریه ۱۹۴۰ را ۵۸۰۰۰ نفر اعلام کرد. به نظر می رسد تا زمانی که منابع مستقلی تحقیقاتی در این زمینه نکنند این مساله ی بسیار مهم حل نشده باقی خواهد ماند و تاریخ یک طرفه ی دول پیروز همچنان بر ذهن های مردم نقش خواهند بست .



۳۹ آلمانی کشته شده
نزدیک شهر برومبرگ

<http://www.webarchiv-server.de/pin/archiv04/3504paz38.htm>

Orphans of Versailles: the Germans in Western Poland,
1918-1939 By Richard Blanke



تصاویری از نسل‌کشی آلمانی‌ها توسط لهستان

برگرفته از گزارش دولت آلمان نازی از جنایات لهستان منتشر شده در ۱۹۴۰



قبر دسته جمعی ۴۵ آلمانی
در روستای ساکشتاین



اجساد ۱۸ آلمانی در حالی که
دست‌های آن‌ها از پشت بسته
شده بود - حومه‌ی شهر



تعدادی از قربانیان به دلایل ضربه
و قطع اعضا کشته شدند .



براساس آمارهای منتشره توسط دولت آلمان
(رایش سوم) حدود ۵۸۰۰۰ آلمانی تا سال



تلاش های دیپلماتیک آلمان

برای حل مسأله ی دنزیک

نوشته : هومن

در ۲۴ اکتبر ۱۹۳۸ قدری کمتر از یک ماه پس از کنفرانس مونیخ، ریبنتروپ وزیر خارجه آلمان در گراند هتل برشتسگادن در یک ناهار سه ساعته ، میزبان یوزف لیپسکی سفیر لهستان در برلین بود. لهستان مانند آلمان و در حقیقت با چشم پوشی آن کشور بتازگی قطعه ایی از خاک چکسلواکی را تصرف کرده بود که این خود اثبات کننده روابط خوب و نزدیک دو کشور بوده و این تئوری را که آلمان نازی همواره در پی تعارض به لهستان بوده را رد مینماید. به موجب یک یادداشت رسمی وزارت خارجه آلمان ، ناهار در محیط خیلی دوستانه صرف شد. معهدا وزیر خارجه آلمان در این دیدار گفت : وقت برای یک توافق کلی میان لهستان و آلمان فرا رسیده است و آنگاه ادامه داد قبل از هر چیز لازم است که با لهستان درباره دانتسیگ مذاکره شود. دانتسیک باید به آلمان باز گردد او همچنین گفت رایش می خواهد یک شاهراه اتومبیل رو و یک خط مضاعف راه آهن از دالان لهستان بگذارند تا آلمان را به دانتسیگ و پروس شرقی متصل سازد و آلمان نیز قرار داد عدم تجاوزی بیست ساله با لهستان امضا و خطوط مرزی این کشور را تضمین نماید. خلاصه آنکه هر دو کشور می بایست از حقوق برونمرزی بهره مند گردند. یک هفته بعد در ۳۱ اکتبر جوابیه لهستان به آلمان توسط سفیر لهستان در برلن به وزارت خارجه آلمان فرستاده شد که جواب صریحا منفی بود. در این پاسخ نامه تاکید شده بود که هر راه حل دیگری و مخصوصا هر کوششی برای انضمام ساختن آن شهر آزاد به رایش به درگیری نظامی خواهد انجامید. پس از آن و بنا به مصالح کشور آدولف هیتلر در فرمانی سری خواستار اشغال نیمه انقلابی دانتسیگ با استفاده از یک وضع مساعد سیاسی شد و در این سند سری صراحتا بر اصل عدم درگیری با ارتش لهستان و جنگ تمام عیار با این کشور تاکید شده بود. با توجه به این سند قطعا هیتلر خواستار جنگ با لهستان نبوده و تنها بدنبال بازگردانی دانتسیگ بوده نه کل دالان لهستانی. اما ژنرال های پیر حاکم بر لهستان قطعا حاضر به هیچ گونه مصالحه ایی نبودند و بجای تلاش برای رایزنی با آلمان برای پیدا کردن راه حلی که تامین کننده منافع دو کشور باشد پیشنهاد کمک نظامی یکجانبه انگلستان در صورت حمله آلمان را انتخاب کردند به این امید که با زور و کمک انگلیس بتوانند با آلمان مقابله کنند. بعد از این جریان روابط دو کشور بسرعت رو به سردی گرایید بطوری که دولت لهستان اقلیت های آلمانی را مورد آزار و اذیت قرار میداد و با تحرکات مرزی تحریک کننده خود موجبات نگرانی آلمان از وضعیت آلمانی های لهستان و مرزهایش با این کشور شد و در نهایت در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۳۹ ارتش آلمان پس از مدت طولانی رایزنی سیاسی بی نتیجه با لهستان و عدم مداخله موثر قدرت های اروپایی برای حل این مسئله به این کشور حمله نظامی نمود. سه روز بعد از آغاز جنگ میان آلمان و لهستان کشور انگلستان و سپس فرانسه به آلمان اعلام جنگ نمودند تا بدین ترتیب بندر دانتسیگ که طی معاهده ورسای بعد از جنگ جهانی اول از آلمان به لهستان داده شده و ایالت پروس شرقی را از خاک اصلی آلمان جدا کرده بود و بی کفایتی حاکمان لهستان و منفعت طلبی همیشگی انگلستان موجبات آغاز جنگ جهانی دوم را فراهم آورد.

۱. ویلیام شایبر-ظهور و سقوط رایش سوم





توان رزمی لهستان

۱۹۳۹

نوشته و ترجمه: داریوش

بر خلاف تصور عامه مردم کشور لهستان نه تنها کشوری دست و پا بسته در مقابل ارتش آلمان نبود بلکه در مواردی از برتری قابل توجهی نیز برخوردار بوده است. کشور لهستان در پایان جنگ از نظر تعداد شرکت نیروها در جنگ مقام چهارم را پس از کشورهای شوروی و آمریکا و انگلیس داشت.

کشور لهستان در طرحی گسترده از ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ خود را آماده جنگی بزرگ علیه آلمان می کرد. این کشور با ایجاد صندوق دفاع ملی در سال ۱۹۳۶ اقدام به خرید تجهیزات مدرن برای ارتش خود کرد. در همین چهارچوب لهستان با استقرار نیروهای نظامی خود در مرز مشترک با آلمان و ایجاد سنگر و استحکامات در مناطق غربی، مرکزی و صنعتی که بر اساس قرارداد ورسای حاکمیت آن از آلمان گرفته شده و به لهستان داده شده بود، خود را آماده جنگ می کرد. اما لهستان خود را آماده جنگی در سال ۱۹۴۲ می کرد و به این خاطر تمامی پروژه های نظامی آن در سال ۱۹۳۹ تکمیل نشده بود. اما با این وجود لهستان دارای قدرت نظامی نسبتاً بالایی بود که در این مقاله آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

لهستان با دارا بودن ارتش یک میلیون نفری در آغاز جنگ (در منابعی ۱۷۰۰۰۰۰ نفر نیز ذکر شده است که احتمالاً با نیرو های پشتیبانی و ذخیره بیان شده است) و استقرار آن در منطقه باختری (غرب) و هم مرز با آلمان خود را آماده جنگ بزرگی علیه این کشور می کرد.

نیروی زمینی لهستان شامل یکی از به روز ترین نیروی زرهی در اروپا بود این نیرو در آن زمان از ۱۴۰ دستگاه تانک TPV که بهین سازی شده تانک انگلیسی Vickers Mark E بود (این تانک به مراتب قوی تر و کار آمد تر از تانک های پانزر یک و دو بود) و ۳۸ دستگاه تانک ار ۳۸ شرکت رنو و ۵۰ عدد تانک ویکرز (Vickers Mark E) ساخت انگلیس در ارتش خود بهره می برد.

این تانک ها در دو تیپ زرهی و چهار گردان مستقل تجهیز شده بوده اند و علاوه بر آن ۳۰ دستگاه خودروی زرهی TKS نیز در کنار واحد های پیاده به کار گرفته شده بود.



تانک Vickers Mark E



تانک TKS



وضعیت نیروی هوای لهستان به مراتب بهتر و کار آمد تر از نیروی زمینی لهستان بود لهستان با دارا بود ۶۰۰ هواپیمای جنگی شامل ۳۷ عدد بمب افکن P-۳۷ که به مراتب از نمونه های آلمانی برتری داشت و تعداد ۱۸۵ عدد PZL P.۱۱ و ۹۵ عدد PZL P.۷ و ۱۷۵ عدد PZL.۲۳ Karaś و تعداد ۳۵ عدد PZL.۲۳ Karaś جهت شناسایی و ۱۰۰ عدد هواپیمای PZL.۳۷s و انواع هواپیما های جنگی دیگر دارای نیروی هوایی قدرتمندی در آن زمان بود. لهستان با آموزش های گسترده که از جانب انگلیس و فرانسه قبل از جنگ دیده بود اقدام به آموزش خلبان های ماهری نموده بود که در ادامه جنگ این نیرو ها که خود را به انگلستان رسانده بودند کار آمدی خود را نشان دادند.

بمب افکن
PZL.37 Łoś



نیروی دریایی لهستان شامل ناوگانی از زیر دریایی ها و ناوچه ها همراه با تعدادی کشتی کوچک اسکورت بود. این ناوگان دارای ناوچه های پیشرفته همچون (Burza توفان) Błyskawica (رعد و برق) (Grom تندر) بود. نکته جالب در مورد این ناوگان این است که این ناوگان قبل از شروع جنگ که بنا به گفته متفقین غافل گیر کنند شروع شده بود از دسترس آلمانی ها خارج شده بوده. این ناوگان در تاریخ ۲۰ تا ۲۴ اگوست (اوت) (یک ماه قبل از شروع جنگ) در چهار چوب عملیات Peking Plan از دریایی بالتیک تخله و به ناوگان انگلستان پیوستند.

ناوچه ی
Błyskawica



لهستان به غیر از توان بالای نظامی کلاسیک، دارای تعداد زیادی پارتیزان و شبکه گسترده ای از عوامل جاسوسی بود که در طول جنگ این شبکه جاسوسی و خراب کاری باعث وارد آوردن خسارات بی شماری به آلمان ها شد یکی از بزرگ ترین ضربات این شبکه تحریک مردم برای شورش در ورشو بود. با مقایسه ساده می توانید قدرت تهاجمی لهستان را بهتر درک کنید. ارتش لهستان با بیش از ۱۰۰۰۰۰۰ نفر و دارا بودن ۶۰۰ هواپیمای جنگی و در مقایسه با ارتش ایران در تهاجمی ترین وضعیت خود در اواخر دوران شاه با داشتن ارتشی ۳۲۰ هزار نفری که یک سوم آن نیز نیروهای تدارکاتی بودند و دارا بودن ۴۷۰ هواپیمای نظامی که این تعداد شامل هواپیما های سوخت رسان و شناسایی نیز می شدند دارای نیروی تهاجمی قابل ملاحظه ایی قبل از حمله آلمان به این کشور بود. همچنین آمار خسارت و تلفات ارتش آلمان که شامل ۱۶۰۰۰ نفر (در منابع دیگر ۱۶۴۰۰ نفر) و ۲۸۰۰۰ نفر زخمی و انهدام ۲۰۰ دستگاه هواپیما و نابودی ۳۰ درصد از خودرو های زرهی آلمان خود گواهی بر توان نظامی لهستان در سال ۱۹۳۹ می باشد.



حادثه گایویتس

نوشته: اروین

Erwin



فرستنده ی ایستگاه گایویتس



آلفرد نولوکز عضو اس اس پس از جنگ این حادثه را ساخته ی گشتاپو دانست.

عصر روز ۳۱ اگوست ۱۹۳۹ اتفاقات عجیبی در شهر کوچک گایویتس (Geiwitz) میان مرز آلمان و لهستان در حال وقوع بود، گروهی در لباس و یونیفرم افسران لهستانی با حمله به یک ایستگاه رادیویی در این شهر ضمن تصرف آن به ارسال پیام ضد آلمانی به زبان لهستانی پرداختند که در آن ماجرا یکی از خراب کاران نیز کشته شد، این خرابکاری با ۲۰ عمل مشابه خرابکاری در سراسر مرز آلمان و لهستان همراه شد، براساس این اعمال خرابکارانه ارتش آلمان *Wermacht* روز اول سپتامبر برای مقابله با تجاوز و توسعه طلبی لهستان، وارد لهستان شد و عملیات رعد آسای خود را آغاز کرد که در نهایت به سقوط لهستان انجامید.^۱

بعد ها در دادگاه نورنبرگ آلفرد نولوکز Alfred Naujoks^۲ عضو اس اس این کار را به گشتاپو منصوب کرد و گشتاپو را مسئول عملیات های خرابکارانه دانست که برای ایجاد دلیلی قاطع و تبلیغاتی برای آغاز جنگ علیه لهستان به دستور هانریش مولر انجام شده^۳، این فرد بعد ها همچنین سخنان هیتلر در چند روز قبل از این حملات را دلیلی بر درستی این ادعا می دانست، هیتلر در این سخنان گفته بود ما برای آغاز جنگ به یک دلیل تبلیغاتی نیازمندیم.^۴

امروزه پس از سال ها هنوز هم این عملیات ها در هاله ایی از ابهام قرار دارند و خصوصا با انتشار مدارکی درباره نقشه های لهستان برای تجربه شوروی^۵ که نشانه ی سیاست توسعه طلبانه دولت وقت لهستان بود و همچنین پایین بودن ارزش اعترافات و محاکمات نورنبرگ که بیشتر محاکماتی تبلیغاتی و یکطرفه دول پیروز شناخته می شوند تا صحنه ی عدالت جهانی همچنان زوایای تاریک بسیاری در این مورد وجود دارند.

^۱ <http://www.historytimes.com/fresh-perspectives-in-history/military-history/world-war-2/337-the-gleiwitz-incident>

^۲ http://en.wikipedia.org/wiki/Alfred_Naujocks

^۳ <http://avalon.law.yale.edu/imt/12-20-45.asp>

^۴ <http://www.fcit.usf.edu/HOLOCAUST/resourca/document/HITLER1.htm>



سخن رانی هیتلر

اول سپتامبر ۱۹۳۹

ترجمه از: محمد HIM

برای مدت طولانی، ما در حال مشاهده ی مشکلات فراوانی هستیم که عهدنامه ی دیکتاتور وار ورسای، به مردم آلمان تحمیل کرده است. مشکلاتی که روز به روز تاثیرات بیشتری بر روی زندگی روزمره ی ما گذاشت، و امروز، دیگر برای ما غیر قابل تحمل شده. یکی از مهم ترین و ناراحت کننده ترین بندهای این عهدنامه، مربوط به دانتسیگ، منطقه ی جداشده از خاک آلمان در شرق کشور میباشد. دانتسیگ همواره یک شهر آلمانی بوده، هست و خواهد بود. این مناطق همواره بخشی از خاک آلمان بوده اند و همه ی تاریخ و فرهنگ خود را متعلق به آلمان و مردم آلمان می بیند و قسمتی جدا نشدنی از خاک کشور ما را تشکیل می دهند. اما متأسفانه دانتسیگ و مناطق آلمانی اطراف آن به وسیله ی عهدنامه ی ننگ بار ورسای از خاک کشور ما جدا و به لهستان الحاق شد و از آن زمان تا به امروز، با تمامی مردم این مناطق که مردمی آلمانی هستند، به بدترین شکل ممکن رفتار شده و بیش از یک میلیون آلمانی در بین سال های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ مجبور به ترک وطن خود شدند.

مانند همیشه، من ابتدا اقدام به حل کردن این موضوع، به وسیله ی پیشنهاد هایی صلح آمیز کردم تا بدون هیچ گونه خشونتی تجدید نظری در باره ی بند های غیر قابل تحمل این عهد نامه شود. این یک دروغ محض است که همواره تکرار شده که آلمانی ها در حال ایجاد فشار بر روی دولت های دیگر بودند تا آنها را مجبور به ایجاد تغییرات در بند های عهدنامه ی ورسای کنند. پانزده سال قبل از اینکه حزب ناسیونال-سوسیالیست آلمان به قدرت برسد، این دولت ها، این شانس را داشتند که این عهدنامه را طور دیگری بنویسند و تغییراتی در آن ایجاد کنند که اصلاً نیازی به این کارها نباشد. البته تا آنجایی که من به یاد می آورم، نه تنها یک بار، بلکه چندین بار درخواست های صلح آمیز و بدون خشونت دولت ما برای ایجاد بازنگری درباره ی این وضعیت دهشتناک مردمان آلمانی در شرق، بدون هیچ بررسی، به وسیله ی این دولت ها، همانطوری که همه میدانند رد شد.

حتی آنها پیشنهاد ما درباره ی محدود کردن تولید جنگ افزارهای جنگی، یا حتی در صورت نیاز توقف آن را در ازای بازگشتن سرزمین های آلمانی به زیر حاکمیت دولت آلمان را رد کردند. فکر میکنم همه تلاش های بی پایان من برای حل مشکلات اتریش و بعد از آن مشکلات سوئدتلند و بوهم و موراویا را به یاد دارند. این مشکلات همگی از یک جا سرچشمه می گرفتند.

این بسیار مضحک است که بخواهیم وضعیتی را که به بن بست رسیده را با راه حل هایی صلح آمیز حل کنیم و در عین حال هرگونه درخواست صلح آمیز را نیز رد کنیم! این دقیقاً کاری است که این دولت ها در حال انجامش هستند! جالب است که در همین زمان، از ما می خواهند که به قوانین این عهد نامه که به مردم ما، با زور تفنگ قبولانده شده احترام بگذاریم و بند های آن را کاملاً اجرا کنیم در حالی که این عهد نامه برای ما به هیچ وجه حکم قانون را ندارد بلکه یک عهدنامه ی کاملاً غیر قانونی به حساب می آید. افرادی که این عهدنامه ی ننگین را امضا کردند، انتخاب دیگری نداشتند و مجبور بودند که به خاطر جلوگیری از گشنگی میلیونها آلمانی به خواست این دول تن دهند. در حالی که اگر این عهدنامه را امضا نمی کردند همه ی مردم آلمان به کام مرگ فرو میرفتند. با این اوصاف این دولت مدارانی که عهدنامه ی ننگین را به ملت آلمان تحمیل کردند، از ما می خواهند که این عهدنامه را دارای ارزش سیاسی بدانیم!

همانطور که من در تلاش بودم تا مشکلات مرزی کشورمان را حل کنم، بحث دانتسیگ را نیز به مانند چکاسلواکی ابتدا به صورت کاملاً دیپلماتیک پیگیری کردم. ما از دولت های غربی، به شکلی کاملاً صلح آمیز درخواست کردیم که وضعیت را برای ما روشن کنند، اما متأسفانه در آن زمان، بحث دانتسیگ برای دولت های غربی دارای اهمیت زیادی نبود و آنها توجهی به درخواستهای ما نکردند. ولی بحث اقلیت آلمانی ساکن در این مناطق، ارتباطی به اولویت های دولت های غربی ندارد زیرا هر روز که میگذرد، این اقلیت آلمانی بیشتر در سختی قرار میگیرد و بیشتر دچار سختی می شود. در واقع این بحث، بحثی درباره ی زمان این مذاکرات نیست بلکه بحث درباره ی زندگی این اقلیت مظلوم آلمانی است.

البته من بارها با دولتمردان لهستانی، درباره ی این مسئله ی بسیار مهم صحبت کردم که شما میتوانید چکیده ی صحبت های من در این دیدارها را در آخرین سخنرانی که من در رایشتاگ دایتم گوش دهید. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که این مذاکرات بین ما و لهستانی ها بدون ارزش قانونی و سیاسی بوده است. بعد از این مذاکرات بود که من پیشنهاد های مطرح شده از طرف آلمان برای پایان دادن به این تنش ها را مطرح کردم و لازم میدانم که بار دیگر اعلام کنم که هیچ پیشنهادی، بهتر از بسته ی پیشنهادی که ما برای لهستانی ها فرستادیم نبود و این بهترین پیشنهاد ممکن برای هر دو طرف بود. همینطور قابل ذکر است که من و فقط من بودم که چنین پیشنهادی را به لهستانی ها در طول این مذاکرات دادم که البته خودم را در انجام این کار، در موقعیت تک تک آلمانی های مظلوم قرار دادم. اما مانند گذشته این پیشنهاد های ما بار دیگر به وسیله ی لهستان رد شد و نه تنها آنها ابتدا به وسیله ی راه های دیپلماتیک دشمنی با ما را در پیش گرفتند، بلکه با گذشت اندک زمانی، شروع به ترور و ایجاد فشار بر روی هم وطن های آلمانی ما که ساکن منطقه دانتسیگ بودند کردند. البته آنها در همینجا توقف نکردند بلکه با ایجاد فشارهای فراوان اقتصادی و فرهنگی و حتی در هفته های اخیر با فشار های نظامی و بستن راه های ارتباطی به دانتسیگ، اوج بربریت خود را نشان دادند. لهستان به طور کاملاً واضح شروع به حمله به اقلیت آلمانی در خاک این کشور کرده، علاوه بر آن همواره راه را برای صحبت های دیپلماتیک در این باره بسته نگه داشته است و به هیچ وجه کوچکترین اهمیتی برای اقلیت های ساکن در کشورش، به خصوص آنهایی که دارای نژادی آلمانی هستند، قائل نیست. من لازم میدانم که یک مسئله ی مهم را اینجا با قاطعیت اعلام کنم: رایش سوم به طور کامل به تعهدات خود در قبال اقلیت ها پایبند بود و هست. به عنوان مثال من با قاطعیت اینجا میگویم که هیچ فرد فرانسوی را شما در خاک آلمان در منطقه ی سار در غرب آلمان را نمی توانید پیدا کنید که بگوید مورد ظلم و ستم و شکنجه قرار گرفته یا اینکه از حقوق انسانی خود محروم شده باشد. ما به این رویه ی دولتمان افتخار می کنیم که همواره با اقلیت های ساکن کشورمان به بهترین شکل ممکن رفتار کردیم طوری که همه ی آنها در آسایش بوده اند و زندگی راحتی مانند هر آلمانی را داشته اند.

نزدیک به چهار ماه است که من اتفاقاتی که در لهستان در حال وقوع هستند را زیر نظر دارم، در این مدت البته بارها به دولت لهستان تذکری در این رابطه داده ام، اما در چند روز گذشته اوضاع بسیار متفاوت شده و من حتی به طور مستقیم به سفیر لهستان گفته ام که اگر دولتشان همچنان به این رفتارهای خود در قبال اقلیت آلمانی ادامه دهد، و همچنان به آزار و اذیت آنها ادامه دهد و کسب و کار و زندگی آنها را تحت شعاع قرار دهد، رایش سوم دیگر نمی تواند ساکت بماند و مجبور می شود بر خلاف خواسته ی قلبی خود، وارد عمل شود. آن دسته از افرادی که آلمان امروز، رایش سوم را با آلمان گذشته، جمهوری وایمار مقایسه میکنند در اشتباهی بزرگ هستند، این افراد هنوز آلمان واقعی و عظمت آن را ندیده اند.

البته لهستانی ها مانند همیشه برای کارهای خود توجیهاتی هم دارند... آنها ادعا میکنند که این اقلیت آلمانی، باعث فتنه انگیزی در کشور شده است! نمیدانم چطور یک زن یا یک کودک می تواند فتنه انگیزی کند که سزاوار شکنجه و مرگ به بدترین شکل ممکن به وسیله ی این جلادان لهستانی باشد! اما یک چیز را به طور کامل میدانم، اینکه هیچ قدرت بزرگی که کمی انسانیت داشته باشد، نمی تواند در برابر این جنایت ها ساکت بنشیند.

من در آخرین تلاش رسمی و دیپلماتیک خودم، تصمیم گرفتم که به وسیله ی پادرمیانی دولت بریتانیا، لهستان را به پای میز مذاکره بیاورم و در این رابطه نظر بریتانیا را جویا شدم. آنها به من اطمینان دادند که نه تنها آماده ی هرگونه کمک در رابطه با حل کردن این مشکل هستند، بلکه اعتقاد دارند که این مذاکرات باید هرچه سریع تر و به طور مستقیم بین دولت های آلمان و لهستان انجام شود.

من این پیشنهاد دولت بریتانیا را قبول کردم و شروع به کار کردن بر روی بند های قابل بحث در این مذاکره کردم، برای دو روز تمام من در دفتر خود بودم و با همکاران و دوستانم در حال کار کردن بر روی مفاد این مذاکره بودم و تمام سعی خود را داشتم که این مذاکرات را به شکلی انجام دهم که دولت لهستان احساس خوبی در طول این مذاکرات داشته باشد و از هرگونه تنش بین دو کشور جلوگیری شود و در همین رابطه از آنها خواستم که یک نماینده ی تام الاختیار از طرف دولت لهستان به آلمان بفرستند تا، شرایط شروع مذاکرات را بررسی کنیم. متأسفانه، دیشب آنها نه تنها که نماینده ای به آلمان نفرستادند، بلکه با گستاخی تمام، به وسیله ی سفیر خود در برلین به اطلاع ما رساندند که همچنان در حال بررسی هستند که ببینند آیا اصلاً می‌خواهند وارد مذاکره با آلمان، با پادرمیانی بریتانیا شوند یا خیر! آنها همچنین گفتند که نظر پایانی خود، در رابطه با مذاکرات را، به دولت بریتانیا اعلام خواهند کرد!

دوستان عزیز، اگر آلمان، و رهبر آن بتواند چنین برخوردی را از طرف دولت لهستان با این کشور بپذیرد، تنها سزاوار نابودی و حذف از جغرافیای سیاسی دنیا است. اما از علاقه ی وافر من به صلح و آرامش و صبور بودن بیش از حد من به وسیله ی لهستانی ها سوء استفاده شده و آنها این آرامش را به معنای ضعف من و ترسو بودن آلمان قلمداد کرده اند. در نتیجه، دیشب، من دولت بریتانیا را درباره ی تصمیم خود مطلع کردم. من به آنها گفتم که متأسفانه در شرایط حال حاضر، من هیچ علاقه ای از طرف دولت لهستان برای شروع مذاکرات نمی بینم و فکر میکنم که همه ی راه های صحبت و مذاکره ای بین ما و لهستان به دلیل کارشکنی های این دولت، بسته شده است.

پیشنهاد پا در میانی دولت بریتانیا در نتیجه شکست خورد، نه تنها به دلیل کارشکنی های دولت لهستان، بلکه به دلیل اتفاقاتی که در شب گذشته در اطراف مرز های آلمان-لهستان اتفاق افتاد. دیشب در ۱۴ منطقه ی مختلف نا آرامی های کاملاً جدی در مناطق مرزی به وجود آمده بود که نیروهای لهستانی به شکل بسیار وحشیانه ای مردم بی دفاع آلمانی را مورد آزار و اذیت قرار دادند. در بعضی شب ها این اتفاقات و نا آرامی ها حتی به مرز بالای ۲۰ هم در بعضی شب ها می رسید. در نتیجه ی اتفاقات دیشب و عدم تغییر رفتار دولت لهستان، من تصمیم گرفتم که به همانگونه با لهستانی ها رفتار کنم که آنها با مردم ما رفتار کرده اند و با همان زبان با آنها صحبت کنم.

می دانم که بسیاری از کشورهای اروپایی این تغییر نگرش در رفتار ما را درک میکنند. من لازم میدانم که در اینجا، اول از همه، از کشور ایتالیا، برای حمایت همه جانبه ای که نسبت به ما داشته اند تشکر خاصی کرده و دست ملت ایتالیا را به گرمی میفشارم. همچنین تاکید میکنم که رایش سوم برای حل مشکلات خود، هیچ وقت از خارج از مرزها کمکی درخواست نکرده و اینبار هم از کسی کمکی نمی خواهد. ملت آلمان، بدون هیچ کمک خارجی از هیچ دولتی، خودش این وظیفه را انجام میدهد. کشورهای بی طرف، بی طرفی خود را به ما ثابت کرده اند و ما هم به بی طرفی آنها احترام میگذاریم.

زمانی که دولتمداران غربی به من گفتند که این کار دولت آلمان با منافع آنها در تضاد است من تنها متاسف شدم. زیرا این موضوع باعث نمی شود که من در حال حاضر تغییری در رفتار خود در این مورد خاص داشته باشم. من بارها خلوص نیت خود را به این دولت ها نشان داده ام. آنها دیگر چه چیزی از من میخواهند؟ من بارها به آنها گفته ام که ما هیچ وقت از دولت های غربی درخواستی نکرده ایم و هیچ وقت هم در آینده نخواهیم کرد. من بارها اعلام کرده ام که مرز های بین فرانسه و آلمان همواره از طرف آلمانی ها امن خواهد بود و جنگ بین دو کشور، آخرین چیزی است که من میخوام. بارها به دولت های غربی پیشنهاد دوستی داده ام و در صورت لزوم پیمانها همکاری نزدیک بین دولت آلمان و انگلیس را در تمام زمینه ها داده ام. اما این پیشنهاد های ما نمی تواند یک جانبه و فقط از طرف دولت ما باشد، ما سزاوار جوابی از جانب این دولت ها هستیم و همکاری یک طرفه هیچ وقت شدنی نیست. دولت آلمان هیچ علاقه ای به دخالت در امور کشورهای غربی ندارد و مرزهایی که در غرب آلمان هستند، مرزهایی همیشگی هستند و تا زمانی که دولت ناسیونال-سوسیالیست در آلمان در قدرت است، هیچ تغییری نخواهد کرد و ما به دولت های غربی این را میتوانیم اطمینان دهیم. ما هیچ هدفی در آینده برای دست اندازی به خاک کشورهای غربی نداشته و نخواهیم داشت و این را با جدیت کامل میگوییم که تا زمانی که این دولتها بی طرفی خود را نگه دارند، ما نیز به آنها احترام میگذاریم و با آنها با احترام کامل رفتار خواهیم کرد.

من خوشحالم که مورد مهم دیگری را هم در این سخنرانی مطرح کنم. همه ی ما میدانیم که دولت های آلمان و شوروی به وسیله ی دو سیاست کاملا متفاوت اداره می شوند. در بین این دو دولت، تنها یک مسئله بود که نیاز به حل آن بود: اینکه هیچ کدام از دو کشور علاقه ای به صادر کردن سیاست های خود به کشور دیگر نباشند. با وجود این حقیقت که این مسئله بین دو کشور حل شده می باشد، من دیگر هیچ دلیلی برای دشمنی بین دو کشور نمی بینم و فکر میکنم که از این روز به بعد، هرگونه کش مکش و مسئله ای بین کشور ما و شوروی تنها به سود دشمنان مشترک ما خواهد بود. در نتیجه ی این توافقات، ما تصمیم به عقد پیمان نامه ای بین دولت خود و شوروی گرفتیم که به وسیله ی آن راه هرگونه همکاری را بین این دو کشور باز شد و دو کشور شروع به انجام معاملات مختلف با همدیگر کرده اند. به وسیله ی این معامله، این دو کشور دو شریک سیاسی نیز با همدیگر به حساب می آیند و در تصمیم گیریهای یک دیگر درباره ی مسائل خاص، از نظر همدیگر و منافع یکدیگر مطلع خواهند شد. مهمتر از همه، این پیمان نامه به دو کشور اطمینان میدهد که آنها به هیچ وجه بر علیه همدیگر دست به مداخله ی نظامی نزنند.

لازم میدانم که اضافه کنم، این پیمان نامه بین دو کشور، به معنای یک گام عظیم به طرف جلو در روابط سیاسی دو کشور می باشد. آلمان و روسیه در طول جنگ جهانی اول در برابر همدیگر مبارزه کردند ولی ما با این پیمان نامه میخوامیم از بروز همچین چیزی برای بار دوم به هرشکلی جلوگیری کنیم. همانطور که این پیمان نامه به وسیله ی ما مورد پذیرش قرار گرفت در مسکو نیز به وسیله ی دولت شوروی به طور کامل مورد تایید قرار گرفت. من به طور کامل، تک تک سخنان وزیر امور خارجه ی شوروی، جناب ملوتوف را در رابطه با این عهدنامه که دیروز در مسکو گفتند را تایید میکنم.

من مصمم هستم که سه مسئله ی بسیار مهم را حل کنم. (۱) مسئله ی دانتسینگ. (۲) مسئله ی کوریدور (منطقه ی بین خاک اصلی آلمان و دانتسینگ). (۳) به وجود آوردن صلح بین دولت آلمان و لهستان که در نتیجه ی آن دو کشور به طور مسالمت آمیز در کنار یک دیگر زندگی کنند. در نتیجه من در تلاش هستم که یا حکومت فعلی لهستان را مجبور به تغییر رفتار درباره این وضع کنم، یا اینکه دولت بعدی که قرار است در لهستان به روی کار بیاید را مجاب به انجام اینکار کنم. من در تلاش هستم که این وضع نا امنی و تشویش آور در مرزهای آلمان-لهستان را که بسیار شبیه به جنگ های داخلی شده را رو به راه کنم و این وضع را آرام کنم. من میخواهم همان امنیت و آرامشی که در مرز های غربی کشور وجود دارد را در مرز های شرقی آن نیز داشته باشم در نتیجه تمام تلاش خود را برای انجام اینکار انجام می دهم.

من تمام تلاش خود را برای احترام گذاشتن به عهد نامه هایی که امضا کرده ایم و در رایشتاگ هم موجود هستند و همه ی دنیا آنها را می دانند می کنم. من به تمام دنیا اعلام میکنم که ما بر علیه زنان و کودکان و مردم بی دفاع جنگ نمی کنیم. من حتی به نیروی هوایی خود گفته ام که هدف های خود را تنها محدود به هدف های نظامی کنند و از بمب باران شهرها مطلقا جلوگیری کنند. ما در حال جنگ با مردم لهستان نیستیم، بلکه با سیاست های دولت این کشور مشکل داریم. البته اگر لهستانی ها بخواهند از این رفتار ما نسبت به غیرنظامیان سوء استفاده کنند و به شکل ناجوان مردانه ای با ما جنگ کنند، همینجا اعلام میکنم که کاری میکنیم که آنها دیگر حتی قادر به دیدن و شنیدن هم نباشند و وحشتی از ما داشته باشند که برای همیشه در ذهنشان باقی بمانیم.

امشب، برای اولین بار، سرباز های لهستانی به طور رسمی شروع به تیراندازی به طرف خاک کشور ما کردند و ما به همان شکل جواب آنها را داده ایم، اگر آنها ما را بمب باران کنند، ما نیز آنها را بمب باران خواهیم کرد. اگر از گازهای شیمیایی استفاده کنند، ما نیز از گازهای شیمیایی استفاده میکنیم. از امروز به بعد این رویه ای است که دولت رایش در پیش می گیرد و هر کشوری به هر شکلی که بخواهد ایجاد ناامنی در خاک آلمان کند، به بدترین شکل مجازات خواهد شد. این نبرد تا وقتی که شرایط آرامش و صلح تمام مردم آلمان فراهم نشود ادامه خواهد داشت.

نزدیک به ۶ سال است که ما در حال تجدید قوای نیروهای نظامی آلمان هستیم. بیش از ۹۰ میلیون خرج این بازسازی شده و این نیروها در حال حاضر بهترین نیروها و وسایل جنگی حال حاضر در دنیا می باشند. قدرت نظامی امروز آلمان، با قدرت آن در زمان جنگ جهانی اول، یعنی سال ۱۹۱۴ قابل مقایسه نیست. بدون هیچ نگرانی من به قدرت نظامی رایش سوم اطمینان کامل دارم. زمانی که ما این نیروی بزرگ نظامی را درست می کردیم، احساس این را داشتیم که زمانی به آن نیاز پیدا خواهیم کرد. آن روز فرا رسیده و نه تنها من، بلکه همه ی سربازان رایش، آماده ی فداکاری در راه خاک و مرز و بوم این کشور هستند.

از امروز به بعد، زندگی هر فرد آلمانی، در ابتدای همه ی آنها شخص من، دچار دگرگونی خواهد شد و بدون شک سختی هایی را در این مسیر خواهیم کشید. زندگی من از امروز، بیشتر از هر دوران دیگری، تنها وابسته به ملت آلمان است و به عنوان اولین سرباز این جنگ به طور رسمی، از امروز تا روز پیروزی بار دیگر نیم تنه ی نظامی خودم را می پوشم و افتخار بار دیگر آماده هم که جان خود را فدای ملت عزیزم کنم. من یا از این جنگ به عنوان یک پیروز بیرون می آیم، یا جان خود را در راه آلمان، به مردم آلمان تقدیم خواهم کرد.



در صورتی که در این نبرد، اتفاقی برای من بیفتد، جانشین من، همرزم ما، هرمان گورینگ خواهد بود. در صورتی که اتفاقی برای رفیق ما، هرمان گورینگ بیافتد، جانشین او رودلف هس خواهد بود. من از ملت آلمان می‌خواهم همانطور که به من اطمینان کامل داشته‌اند و وفاداری خودشان را به پیشوای آلمان نشان داده‌اند، همان شکل هم به این دو رفیق حزبی ما نشان دهند. در صورتی که اتفاقی برای رودلف هس افتاد، به وسیله ی قانون، فرد مورد نظر باید برای رهبری انتخاب شود و این فرد باید زندگی خود را وقف ملت خود کند.

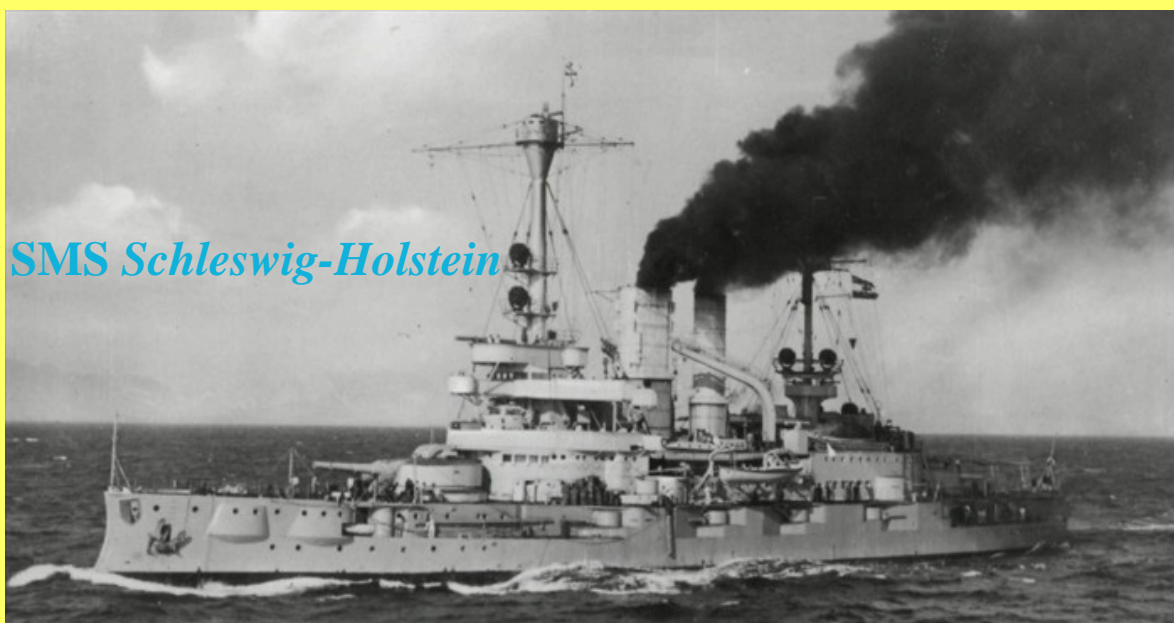
به عنوان یک ناسیونال-سوسیالیست و یک سرپاز رایش، با سینه‌ای ستبر وارد این نبرد می‌شوم. تمام زندگی من چیزی جز نبرد و مبارزه برای مردم و آلمان نبوده است. برای این نبرد، تا انتها، تنها و تنها یک شعار وجود دارد و آن، ایمان به این مردم است. در تمام طول زندگی‌ام، یک کلمه برای من بی معنا بوده: تسلیم شدن. و همچنان برای من و ملت آلمان هم بی معنا و پوچ باقی خواهد ماند.

اگر به هر شکل، کسی فکر می‌کند که ما روزهای دشواری را در پیش داریم، لازم میدانم که یاد آوری کنم، زمانی پادشاه پروس، با سرزمین‌های کوچکی که در اختیار داشت، دست رد به هرگونه تسلیم شدن و کوتاه آمدن در مقابل قدرت‌های خارجی زد و از سه جنگ پیاپی در نتیجه ی این سیاستش با پیروزی و اقتدار خارج شد. زیرا آن مردم و پادشاهشان، دارای قلبی پاک و باوری مثال زدنی در قدرت و اداره ی ملتشان داشتند، دقیقاً همان چیزی که ما به آن نیاز داریم. در این لحظه من می‌خواهم به تمام مردم دنیا اطمینان دهم که هرگز، یک نوامبر ۱۹۱۸ و یک عهد نامه ی پوچ دیگری در تاریخ آلمان تکرار نخواهد شد. من به عنوان اولین نفر، حاضریم تا زندگی خود را در گروی این ملت و این خاک قرار دهم و در نتیجه از تمام مردم کشورم هم همین انتظار را دارم.

هر کسی که فکر می‌کند به هر شکلی می‌تواند در برابر این فراخوان ملی به صورت مستقیم یا غیر مستقیم سرپیچی کند، محکوم به نابودی است. ما هیچ جایی برای خیانت کاران به ملت آلمان نداریم. ما مانند همیشه به تمام قوانین و باورهای خود پایبند هستیم. زندگی یکی از ما، در برابر ملت ما و خاک و غرور این کشور، دارای کوچکترین ارزشی نیست، مهم زنده ماندن، و باقی ماندن این ملت است که هدف تک تک ماست. همانطور که نسل‌های گذشته جان خود را در راه آلمان فدا کرده‌اند، اینبار نوبت ماست خود را فدای آلمان و مردم آن کنیم. اگر ما بتوانیم جامعه‌ای را تشکیل دهیم که مردم آن دارای پیوندی ناگسستنی بین یکدیگر باشند و سوگند یاد کرده باشند که آماده‌اند هرگونه اقدامی برای حفظ ارزشهای خود انجام دهند و هیچ وقت تسلیم نشوند، آنگاه ما در تمام مراحل این نبرد سخت پیروز خواهیم بود.

می‌خواهم سخنان خود را با جمله‌ای که زمانی که در حال نبرد برای قدرت بودم و در رایش‌تاگ گفتم پایان دهم: "اگر اراده‌ی ما آنقدر قوی باشد که هیچ سختی و مصیبتی نتواند در این اراده را شکست دهد، آنگاه با اطمینان می‌گویم که اراده‌ی ما خلل ناپذیر است و آلمان برای همیشه به قله‌های افتخار و پیروزی خواهد رسید"

آغاز جنگ



SMS Schleswig-Holstein

ساعت ۴:۳۰ صبح روز اول سپتامبر ۱۹۳۹ کشتی جنگی اشلسویگ هولشتاین که در بندر دانزیک لنگر انداخته خود را به دهانه ی لنگر گاه رسانده ضمن مسدود کردن ان قلعه ی وسترپلیت لهستانی ها را با توپ های ۱۱ اینچی خود مواضع لهستانی ها را زیر آتش گرفت این شلیک ها نخستن شلیک های جنگ جهانی دوم بودند که دقیقاً ۲۰ سال و ۹ ماه و ۱۹ روز و ۱۸ ساعت پس از آخرین شلیک های جنگ جهانی اول صورت گرفت . اتحاد شوروی در ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۹ بیش از ۲ هفته پس از حمله ی آلمان به لهستان حمله کرد . به عبارت دیگر آلمان ها خود با حملات خود دفاع لهستان را شکستند و لهستان تا هفته ها پس از آغاز جنگ درگیر نبرد در دو جبهه نبود .

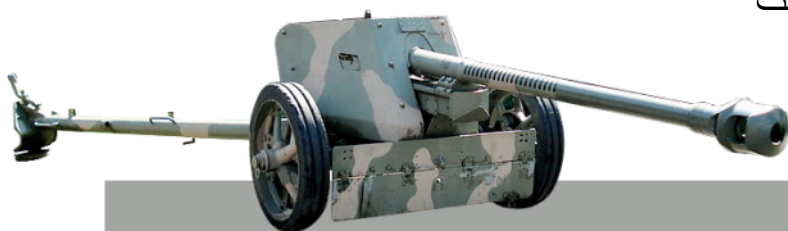


اشلسویگ هولشتاین در حال آتش به سوی تاسیسات دفاعی لهستان در دنزیک -نخستین آتش جنگ جهانی دوم

Pak40

توپ ضد تانک ورماخت

ترجمه : علی رضا
Das reich



توپ ۷.۵ سانتیمتری Pak 40 (با نام کامل ۴۰ cm Panzer abwehr kanone ۷.۵) توپ ضد تانک آلمانی بود که در سال ۱۹۳۹-۱۹۴۱ توسط شرکت راین متال تولید شد. Pak 40 ستون فقرات توپهای ضدتانک آلمان را در بخش آخر جنگ تشکیل میداد.

تاریخچه :
تولید Pak 40 در ۱۹۳۹ با قراردادی که بین راین متال و کروپ منعقد گشت شروع شد. پیشرفت پروژه در آغاز کار بسیار کند بود اما عملیات بارباروسا در ۱۹۴۱ و ظهور تانکهای سنگین روسیه مانند کاوی-۱ به پروژه سرعت بخشید. اولین توپها در نوامبر ۱۹۴۱ تحویل داده شدند و تا Pak 40 ۱۹۴۳ قسمت عمده توپهای ضدتانک آلمان را شامل میشدند. این توپ تا پایان جنگ به عنوان توپ ضدتانک استاندارد آلمان محسوب میشد. بعد از جنگ نیز تعدادی از توپهای غنیمتی در ارتش سرخ و همچنین در برخی از ارتشهای اروپایی مانند آلبانی، بلغارستان، چکسلواکی، فنلاند، نروژ و رومانی بکار گرفته شدند. در حدود ۲۳۵۰۰ قبضه Pak 40 به تولید رسید و حدود ۶۰۰۰ قبضه ی اضافی برای مسلح کردن نابودگرهای تانک (پانزر یاگر) استفاده شدند. نسخه سبکتر و اتوماتیک آن در هواپیمای زره کوب هنشل HS 129 بکار رفت.

اجرا و کارکرد عملیاتی:
این سلاح تقریباً بر ضد تمام تانکهای متفقیین تا انتهای جنگ موثر بود. Pak 40 خیلی سنگینتر از Pak 38 بود بنابراین این قابلیت تحرک آن کاهش می یافت و در برخی موارد حرکت آن در زمینهای نا هموار بدون پدک کش و تراکتور ممکن نبود. اولین اجرای عملیاتی Pak 40 در روسیه بود. جایی که لازم بود با تانکهای جدید روسی دست و پنجه نرم کند. این سلاح طوری طراحی شده بود که قابلیت شلیک گلوله های گنجایش پایین APCBC و HE و HL را داشت. به علاوه گلوله های APCR هم برای آن وجود داشت... مهماتی که بسیار کمیاب بود.

تفاوت اصلی میان گلوله های شلیک شده توسط توپهای ۷۵ میلیمتری آلمان در طول و شکل قالب بارگذاری گلوله ها (cartridge case) بود... در توپ ۷۵ میلیمتری Kwk (توپ تانکها) قالب بارگذاری گلوله دو برابر طول آن در توپ ۷۵ Kwk37 (لوله کوتاه) بود و قالب بارگذاری در Pak 40 حدود سه برابر kwk40 بود.

مشخصات:

- وزن: ۱۴۲۵ کیلوگرم
- طول: ۶.۲ متر
- طول لوله: ۳.۴۵ متر
- گلوله: ۷۵*۷۱۴ میلیمتری
- کالیبر: ۷۵ میلیمتری ال ۴۶
- سال تولید: ۱۹۴۱-۴۵
- تعداد: ۲۳۵۰۰





معمار رایش

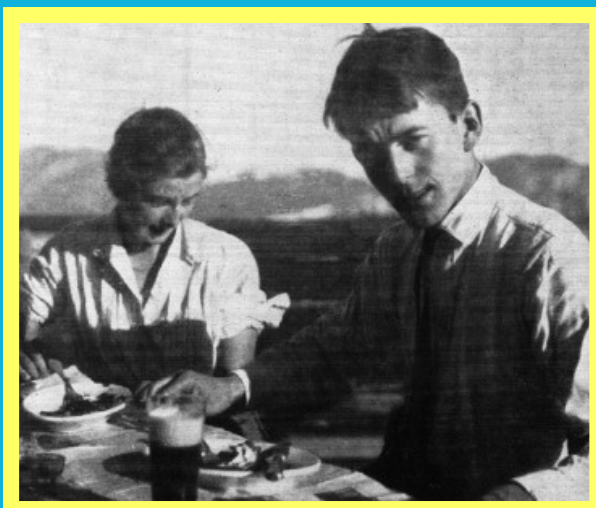
نگاهی به زندگی آلبرت اسپیر معمار آلمان نازی

ترجمه و نوشته :

فرشاد Eagle

اروین Erwin

اشپیر در مانهایم آلمان در تاریخ ۱۹ مارس ۱۹۰۵ در خانواده ای مرفه از طبقه ی متوسط متولد شد. در سال ۱۹۱۸ خانواده ی او به شهر هایدلبرگ مهاجرت کردند و اسپیر در این شهر بزرگ شد. اسپیر علاقه ی فراوانی به ورزش داشت و ورزش هایی چون اسکی و فوتبال را دنبال می کرد. پدر وی یک معمار بود و اگرچه اشپیر میخواست یک ریاضی دان بشود ولی بنا به خواست وی به رشته ی معاری رفت و معمار بزرگی شد. او تحصیلات خود را در دانشگاه کارلسروهه آغاز کرد و در نهایت در سال ۱۹۲۷ از دانشگاه فنی برلین فارغ التحصیل شد. در سال ۱۹۲۸ با وجود مخالفت خانواده ی خود با مارگارت وبر ازدواج کرد. خانواده ی اسپیر مارگارت را در شان خانواده ی خود نمی دانستند.



اشپیر جوان به همراه همسرش

اسپیر پس از اتمام تحصیلات در سمت استادیاری به تدریس در دانشگاه فنی برلین پرداخت. در سال ۱۹۳۰ وی با شاگردانش در راهپیمایی نازی ها شرکت کرد و پس از آن که از نزدیک هیتلر را مشاهده کرد و سخنانش را شنید شیفته ی او شد، اسپیر در مارس ۱۹۳۱ به حزب نازی پیوست. پس از پیوستن به حزب در بخش واحد های موتوری حزب، در حومه ی برلین مشغول به خدمت شد. در سال ۱۹۳۲ و همزمان با انتخابات رایشستاگ به برلین فراخوانده شد و پس از انتخابات به شهر خود مانیهام بازگشت و تا به قدرت رسیدن حزب نازی در سال ۱۹۳۳ در آنجا باقی ماند. پس از به قدرت رسیدن حزب نازی، ژوزف گوبلز وزیر تبلیغات آلمان به اسپیر ماموریت بازسازی ساختمان وزرات خانه ی خود را داد. سپس وی توسط مسئولان برگزاری گرده همایی نورنبرگ مسئول طراحی محلی برای این گرده همایی ها شد و این اولین کار مشهور وی شد و این مکان به زیپلن فیلد نامیده شد.

هنگامی که هیتلر میخواست
بالکنی طراحی کند تا در مقابل
مردم ظاهر شود. او طرح
ماهرانه ای میدهد سپس اشپیر
نقشه را تهیه کرده و بر ساخت و
ساز آن نظارت میکند.



اشپیر به سرعت سلسله مراتب را طی کرد. هیتلر علاقه ی زیادی به معماری داشت و این دو با یکدیگر در بسیاری از پروژه ها همکاری شدند. هیتلر میخواست ساختمانی هایی در آلمان بسازد که هزار سال عمر کنند. احساس میکرد اشپیر میتواند این کار را انجام دهد و ساختمان ها را طراحی کند و بسازد.



زیپلن فیلد محل گرده همایی های نازی ها در
نورنبرگ نخستین شاهکاری کشوری اشپیر



هیتلر طرح های مورد نظر خود را برای اسپیر می کشید.

این یک همکاری بین دو مرد است که همدیگر را دوست دارند و به هم احترام میگذارند. اسپیر یکی از اعضای مهم حزب نازی شد. مکان هایی که هیتلر به آنجا میرفت، مثل استادیوم هارا طراحی میکرد و میساخت که این بنا ها و بسیاری دیگر از بنا های تاریخی نازی ها را اسپیر طراحی کرد. ساخت هیچ نوع ساختمانی برای هیتلر غیر ممکن نبود و هیچ چالشی برای اسپیر نداشت. هیتلر میخواست صدارت رایش جدید را در برلین تاسیس کند. پس دستور داد بزرگترین و پر ضرق و برق ترین ساختمان های آن دوران را بسازند. علاوه بر این او میخواست آن ساختمان در یک سال تمام شود پس ارتشی از کارگران با برنامه ریزی اسپیر به صورت شب و روز بسیج شدند و ساختمان عظیم صدارت در عرض ۹ ماه به پایان رسید. اسپیر پس از اتمام ساختمان موفق به دریافت نشان طلایی حزب نازی شد. او به پیشوای خود هیتلر ثابت کرد که علاوه بر اینکه یک معمار هست یک مدیر و سازمان دهنده خوب نیز هست.



ماکت کاخ صدارت یکی از شاهکار های آلبرت اسپیر، وی علاوه بر طراحی آن وظیفه ی ساخت ساختمان را بر عهده داشت و موفق شد ساخت این مجموعه ی عظیم را در ۹ ماه به پایان رساند.

این دو نفر شروع به برنامه ریزی برای ساخت برلین جدید کردند. آنها چند مدل استادانه درست کردند که نشان دهنده ی ساختمان های مختلف و طرح بندی خیابان ها است که برلین زیبا ترین شهر در اروپا خواهد شد. جنگ شروع شد و هیتلر و اسپیر احساس کردند که به صورت موقت تاخیری ایجاد خواهد شد. از دیگر کار های قابل توجه اسپیر طراحی غرفه ی آلمان در نمایشگاه جهانی پاریس می توان نام برد.



هیتلر و اشپیر مشترکات زیادی باهم داشتند، هیتلر او را از اقوام خود می دانست و بیشتر صبح ها اشپیر برای پیاده روی و صبحانه در کنار هیتلر بود و در این بین صحبت هایی را جمع به نقشه ها و پروژه های معماری بین آن دو رد و بدل می شد. بعد ها اشپیر در دادگاه نورنبرگ گفت: «اگر هیتلر تنها یک دوست داشت، آن دوست من بودم.»

با آغاز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹، کشور آلمان درگیر جنگ سهمگینی با متفقین شد و پروژه های عمرانی اسپیر متوقف شد در سال ۱۹۴۲ دکتر فریتز تاد مگر متفکر و وزیر مهمات و تسلیحات آلمان در یک سانحه ی هوایی کشته شد. بلافاصله آلبرت اسپیر به عنوان جانشین وی معرفی شد. اسپیر در این سمت با درایت و مدیریت فوق العاده ی خود الارغم بمباران های بی امان متفقین موفق شد تولیدات نظامی آلمان را به نحو چشمگیری افزایش دهد، در سال ۱۹۴۳ متفقین بر فراز آسمان آلمان برتری یافته بودند، شهرها و مراکز تجاری و کارخانجات آلمان را زیر حمله و بمباران های هواپیماهای متفقین قرار داشت اما با وجود این حملات اسپیر با وضع قوانین و استراتژی های نوین موفق شد کارخانجات و صنعت آلمان را نه تنها روی پا نگه دارد بلکه تولیدات آن را افزایش دهد. مدیریت فوق العاده اسپیر به حدی بود که هیتلر پیشوای آلمان به او گفته بود: "اسپیر، هر کاغذی از تو را امضا خواهم کرد" جوزف گوبلز در خاطرات خود می نویسد: "اسپیر بهترین روابط را با پیشوا دارد، او حقیقتا در سازمان دهی (نیروها) یک نابغه است". در سال ۱۹۴۳ تولیدات تانک آلمان بیش از دو برابر افزایش یافت و تولید هواپیما تا ۸۰٪ بیشتر شد و همچنین مدت زمان تولید زیر دریایی از یک سال به دو ماه کاهش یافت. این افزایش تولید تا میانه های سال ۱۹۴۴ ادامه داشت و در این مدت صنعت تسلیحاتی آلمان موفق به تولید تجهیزات ۲۷۰ یگان نظامی شد گرچه ورماخت (ارتش آلمان) تنها ۱۵۰ یگان داشت. دستاورد های بزرگی که اسپیر توانست بدست آورد باعث شد که در میان نازی ها از او به عنوان جانشین هیتلر یاد شود.



آمار تولید آلمان در طول جنگ جهانی با مقایسه تولیدات افزایش چشمگیر تولید را پس از آن که اسپیر به مقام وزارت رسید قابل درک است.

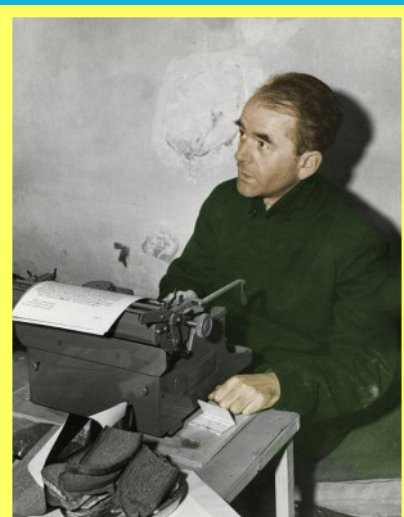
سال	۱۹۳۹	۱۹۴۰	۱۹۴۱	۱۹۴۲	۱۹۴۳	۱۹۴۴	۱۹۴۵
آمار تولیدات هواپیما	8,295	10,826	12,401	15,409	24,807	40,593	7,540
تانک	۳۷۰	۲۷۹۹	۳۶۲۳	۵۵۳۰	۱۳۶۵۷	۱۸۹۵۶	۴۴۰۶

اسپیر از یک طرف با اصلاحات خود آمار تولید را بالا برد و از طرف دیگر با ایجاد گروه‌های تعمیرات و سازندگی به سرعت به تعمیر خرابی‌های ناشی از بمباران‌ها می‌پرداخت. گفته می‌شود تنها در تابستان ۱۹۴۴، ۲۰۰، ۳۰۰ هزار نفر توسط اسپیر تنها برای حفاظت از تاسیسات نفتی و تعمیرات آن بسیج شده باشند*.



اسپیر در میان کارگران - بازدید از کارخانه ای بمباران شده - ۱۹۴۴

با آغاز سال ۱۹۴۵ و پیشروی متفقین در جبهه‌های شرقی و غربی، آلمان بیش از پیش زیر حملات هوایی آسیب می‌بیند و به زودی اقتصاد آن از هم می‌پاشد، اسپیر با نادیده گرفتن سیاست زمین سوخته از نابودی زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی آلمان خودداری می‌کند در فوریه ۱۹۴۵ دیگر برای اسپیر مسجل شده بود که آلمان جنگ را باخته است و نابودی این زیرساخت‌ها که می‌تواند برای نسل‌ها بعدی مفید باشد بی‌فایده است. اسپیر در حالی که در هامبورگ و در محل امنی قرار دارد تصمیم می‌گیرد سفر خطرناکی را به برلین انجام دهد، در ۲۲ آوریل سال ۱۹۴۵ علاوه بر پیشروی نیروهای شوروی در برلین اسپیر خود را به برلین می‌رساند تا پیشوای خود را برای آخرین بار ببیند. اسپیر در کتابی که بعداً منتشر می‌کند اعلام می‌کند که در این دیدار به جلوگیری از سیاست زمین سوخته اعتراف کردم اما به پیشوا وفاداری شخص خود را اطمینان دادم که باعث احساساتی شدن هیتلر شد. در این دیدار هیتلر تصمیم خود مبنی بر خودکشی را به اطلاع وی می‌رساند. صبح روز بعد اسپیر پس از خداحافظی و با بدرقه‌ی هیتلر پناهگاه را ترک می‌کند. اسپیر پس از آن برای آخرین بار در خرابه‌های شاهکار خود کاخ صدارت گردش کوتاهی می‌کند و سپس برلین را به مقصد هامبورگ ترک می‌کند.



اسپیر در زمان محاکمات نورنبرگ در سلول خود مشغول نوشتن دفاعیات خویش

اسپیر در دولت دریا سالار دونیتز آخرین دولت نازی سمت وزیر صنایع و تولید را عهده دار می‌شود، می‌۱۹۴۵ با تسلیم آلمان اعضای این دولت توسط متفقین دستگیر می‌شوند. آلبرت اسپیر به عنوان جنایت‌کار جنگی در دادگاه نورنبرگ به همراه دیگر مقامات ارشد محاکمه می‌شود، در این محاکمات اسپیر هرگونه اطلاع از هلوکوست و کشتار سیستماتیک را رد کرد گرچه تمام مسئولیت تخلفات دولت نازی را به گردن گرفت. وی به جرم جنایت علیه بشریت، بهره‌گیری از نیروی کار اجباری و اقدام علیه صلح جهانی به ۲۰ سال زندان محکوم می‌شود.

اسپیر بیشتر دوران محکومیت خود را در زندان اسپادانا در برلین گذری کرد، وی در این مدت به خواندن کتاب پرداخت و در عرض ۳ سال ۵۰۰ جلد کتاب را مطالعه کرد، در این زمان اسپیر شروع به نگارش خاطرات خود کرد و با وجود این که کنترل و محدودیت های زیادی برای زندانیان وجود داشت و هرگونه خاطره نویسی ممنوع بود اسپیر توانست خاطرات خود را در ۲۰۰۰۰ برگ نوشته و به بیرون منتقل کند. خاطراتی که بعد ها به عنوان "درون رایش سوم" منتشر می شود بعلاوه اسپیر کتاب دیگری رابه نام "اسپادانا خاطرات مخفی" که خاطرات او در زندان را شامل می شود نیز درون زندان به رشته ی تحریر در می آورد. الارغم تلاش چهره های مشهور جهان همچون شارل دوگل رئیس جمهور فرانسه برای آزادی پیش از موعد، اسپیر تا سال ۱۹۶۶ و تا پایان محکومیت خویش در زندان باقی می ماند. پس از آزادی از زندان در اکتبر ۱۹۶۶ کتاب های خود را منتشر کرد، به زودی کتاب های او در لیست پرفروشترین کتاب ها قرار گرفت. او هیچگاه دیگر به حرفه ی اصلی خود وارد نشد.



اشپیر و همسرش پس از آزادی از زندان-۱۹۶۶

در سال ۱۹۸۱ اسپیر در حالی که به انگلستان سفر کرده بود درگذشت و در آرامگاه خانوادگی خود در هایدلبرگ به خاک سپرده می شود.



آرامگاه اسپیر در هایدلبرگ آلمان

امروز هیچ یک از آثار اسپیر در برلین باقی نمانده است از معدود آثار بجا مانده از اسپیر می توان زپلین فیلد (در نورنبرگ) را نام برد، گرچه بخشهای زیادی از آن تخریب شده است. از اسپیر سه جلد کتاب به نام های درون رایش سوم، خاطرات مخفی اسپادانا و نفوذ باقی مانده است. ازدواج وی با همسرش تا پایان عمر استوار ماند و حاصل این ازدواج ۶ فرزند به نام های آلبرت، هیلدا، فریتتز، مارگارت، آدولف (پس از ۱۹۴۵ اسمش را آرنولد تغییر دادند) و ارنست بود.

اعتقادات دینی هیتلر

نوشته : شاهرخ (سورنا)

از عقاید دینی هر شخصی تقریباً می توان به روحیات آن فرد پی برد آدلف هیتلر هم از این قاعده مستثنی نیست مردی با عقاید مذهبی انعطاف پذیر که چندین دیگر را مورد بررسی قرار داده بود و شاید بتوان گفت یک دین پژوهش تقریباً حرفه ای بوده. آدلف هیتلر در کتاب عقایدش یعنی نبرد من از خط اول تا انتهای ترین خط کتاب اعتقاد به خدا را از خود نشان می دهد و این کتاب بهترین منبع است که بتوان عقاید هیتلر را بررسی کرد.

عقیده به خدا در نبرد من:

>> شاید خواست خدا این بود که من در بیستم آوریل سال ۱۸۸۹ در شهر کوچک و زیبای سرحدی (براناو_ام_این) بین دو کشور آلمان و اتریش به دنیا بیایم.<<نبرد من فصل اول جمله بالا اولین پاراگراف از نبرد من است که نشان از اعتقاد به خدا و سرنوشت دارد که خداوند برای هر کسی متصور است این شروعی است برای سرنوشت شگفت آور آدلف هیتلر.

کودکی و کلیسا:

آدلف کوچک در خانواده ای کاتولیک که گرایشات مذهبی داشتند به دنیا آمد به دلیل روحیه جستجو گر که داشت از همان کودکی در کلیسا رفت و آمد داشت و به قول خودش در نبرد من:>>در ساعات بی کاری وقت آزاد خود را در آواز خوانی و سرود های مذهبی در کلیسای لامباخ می گذارندم و فرصت های خوبی برای من پیش می آمد که بتوانم در امور مذهبی مباحثه کنم.<<نبرد من فصل اول او با یکی از دوستان پدرش که کشیش بود مباحثه داشت .

جوانی (آشنایی با یهود):

پس از کش و قوس های فراوان در سال های جوانی با اندیشه مذهبی و سیاسی و اقتصادی یهودیان بیشتر از پیش آشنا شد و این دوره را می توان آشنای آدلف جوان با یهودیت نامید مثلاً در مورد یهودیان و اینکه یهودی آلمانی تبار نیستند این چنین می گوید:

>>مذهب آنان نسبت به مذهب ما خارجی بود و به نظرم این تنها اختلافی بود که بین ما و آن ها وجود داشت این اختلاف هم مسئله کوچکی نبود زیرا این افراد نسبت به مذهب خود متعصب بودند چنان که در سرلوحه دعای صبح آن ها ذکر شده بود که قبر خود را از قبر بیگانگان جدا سازید.<<نبرد من فصل دوم

در این پاراگراف از نبرد من می توان به این موضوع پی برد که هیتلر جوان بشدت در پی تحقیق در مورد دین یهود بود و دین پژوهی جستجوگر بود.

در این ایام آدلف جوان همچنان در پی تحقیق در موارد مختلف بود و همیشه عقیده به سرنوشت خداوندی را همراه داشت مثلاً در آخرین پاراگراف های فصل دوم نبرد من در مورد نفوذ نیافتن مارکسیت ها می گوید:

>>من نمی دانم شاید خداوند نخواسته روزی این عقیده در جهان پیشرفت نماید ولی یقین دارم آن روز هنگام ویرانی جهان فرا رسیده...<<نبرد من انتهای فصل دوم

نکته بسیار جالب این است که آدلف هیتلر حرکت خود را فرمان خدا می داند و جهاد بزرگ

>>...با حالی مصمم می گویم اگر روزی در مقابل یهودیان به دفاع برخیزم دفاع من جهاد بزرگ من است که خداوند آن را فرمان داده است.<<نبرد من انتهای فصل دوم

عقاید در آلمان:

هیتلر به آلمان (مونیخ) رهسپار می شود هر روز بلوغ فکریش رشد می کند و در پی آن بلوغ خدا شناسی اش و در قسمتی از کتابش به عدالت خداوند اشاره می کند.

>> اگر عدالت خداوند را در نظر بگیریم او کسی نیست اجازه بدهد که یک ملت متصرفات او پنجاه برابر دیگری باشد اگر زمین ها دارای آنقدرها وسعت هست که تمام مردم را نان بدهد پس ما هم که یکی از افراد این جهان وسیع هستیم آن قدر زمین بدهند که بتوانیم زندگی خود را تامین کنیم.<< نبرد من فصل سوم

عقاید در جنگ:

هیتلر با شروع جنگ خود را مشتاقانه به جبهه ها رساند و خداوند را شاکر است که که چنین موقعیتی را با به او داده است.

>> برای من هم این ساعات دردناک به منزله رهایی از افکار و فشارهای روحی بود و امروز هم هیچ شرم ندارم از این که اعتراف کنم از پیش آمدن جنگ بسیار خوشحال بودم و سپاس خداوند را می کردم که در یک چنین دوره ای به دنیا آمده ام.<<

برای بار دیگر شاهد آن هستیم هیتلر به سرنوشتی که خداوند برایش قرار داده ایمان دارد و خدا را نیز شاکر است.

عقاید در سیاست :

بعد از پایان جنگ و شکست آلمان در جنگ جهانی اول ایشان به حزب کارگر آلمان (نازی) پیوست از این دوره به بعد بلوغ فکری هیتلری به اوج خود می رسد و بسیاری از سخنرانی ها و اظهار نظرهایش به خداوند اشاره می کنند.

بعد دستگیری در جریان کودتا علیه دولت آدلف هیتلر به همراه هم حزبی هایش دستگیر می شوند و زمانی که در دادگاه حاضر می شوند از جملات مذهبی استفاده می کنند که در نوع خود جالب است:

>> هیتلر در پایان سخنان خود خطاب به هیئت قضات ناگهان حالتی روحانی به خود داد و گفت شما صلاحیت محاکمه ما را ندارید تنها دادگاه خدا و دادگاه جاویدان تاریخ است که می تواند درباره ما و اعمال ما قضاوت کند.<< محاکمه آدلف هیتلر دادگاه مونیخ سال ۱۹۲۴

آدولف هیتلر بعد از بدست گرفتن قدرت (صدراعظم شدنش) از طرف مردم آلمان فرستاده خداوند برای ملت آلمان لقب گرفت.

بعد از قدرت یابی آدلف هیتلر در آلمان دست به بازسازی های گسترده زد و این شامل کلیسا ها هم می شد و هیتلر احترام خاصی برای کلیسا قائل بود و گفته می شد در موارد نظرات مبلغان دینی را مورد نظر قرار می داد در منابعی ذکر شده است که بیش از ۶۰۰۰۰۰ نفر از معلمان و استادان و اسقفان و روحانی های آلمانی در جنبش حمایت از هیتلر عضو بودند و این عمق دوستداری هیتلر در میان مسیحیان نشان می دهد.

یکی از دلایلی که سلام نازی هم مورد استفاده قرار می گرفت این بود که گفته می شد مارتین لوتر (موسس فرقه پروتستان) در هنگام اعدام این نوع سلام را داده بود.

برای بار دیگر شاهد آن هستیم هیتلر به سرنوشتی که خداوند برایش قرار داده ایمان دارد و خدا را نیز شاکر است.

در شرایطی که در شوروی و کشورهای کمونیستی بشدت با کلیسا و خدایپرستان برخورد می شد و با تبعید های گسترده خدایپرستان و برخورد های زننده برقرار بود و از کلیساها برای نگهداری دام استفاده می کردند در آلمان نازی کلیسا ها در حال بازسازی بودند .



هیتلر و واتیکان:

به طور یقین هیتلر به طور خاص مورد حمایت واتیکان قرار داشت و به نحوی که بسیاری عقیده داشتند واتیکان بهترین فرد را برای مبارزه با رباخواران جهان و جنبش های ضد خدای فراماسونی برگزیده تا به مبارزه با بزرگترین سیستم های فساد در جهان برود و نکته بسیار خاص این است که هیتلر بعد چند صد سال رابطه بسیار مناسبی بین آلمان و واتیکان به وجود آورد. واتیکان آخرین مبارزه خود را با ربا خواری یهودی و فراماسون غرب و افکار منکر خدای کمونیست ها را آغاز کرده بود و این پرچم مبارزه را در دست آدلف هیتلر داده بود و دلیل حمایتش از سوی واتیکان و پاپ هم همین بود.

هیتلر و مسلمانان:

هیتلر به ادیان دیگر هم علاقه داشت و آنها را مورد بررسی قرار می داد از جمله دین اسلام و شینتو (مذهب ملی ژاپنی) بودند هیتلر با مسلمانان رابطه خوبی داشت زیرا آنها را در خط مقدم مبارزه با صهیونها می دانست و قول داده بود بعد از اتمام کار اروپا سراغ فلسطین بیاید و کار صهیون های اشغالگر را برای همیشه یکسره کند. مقامات نازی بارها با رهبران فلسطینی و در راس آن ها حاج امین الحسینی مفتی اعظم اورشلیم دیدار کردند و وعده های زیادی به آن ها دادند. حاج امین الحسینی به دستور و تقاضای آلمان نازی، در پائیز سال ۱۹۴۱ به کرواسی رفت (که در آن



هنگام به اشغال آلمان درآمده و با هیتلر همکاری می کرد)، تا مسلمانان آن سرزمین را برای خدمت در واحدهای وافن اس اس Waffen-SS بسیج کند. به دنبال کوشش های حاج امین الحسینی، یگانی با نام "گردان کوهستانی سیزدهم وافن اس اس" مرکب از مسلمانان بوسنی برپا گردید و مفتی اورشلیم در نطقی برای سربازان آن از جمله گفت: «مسلمانان سراسر جهان باید از شما تقلید کنند»

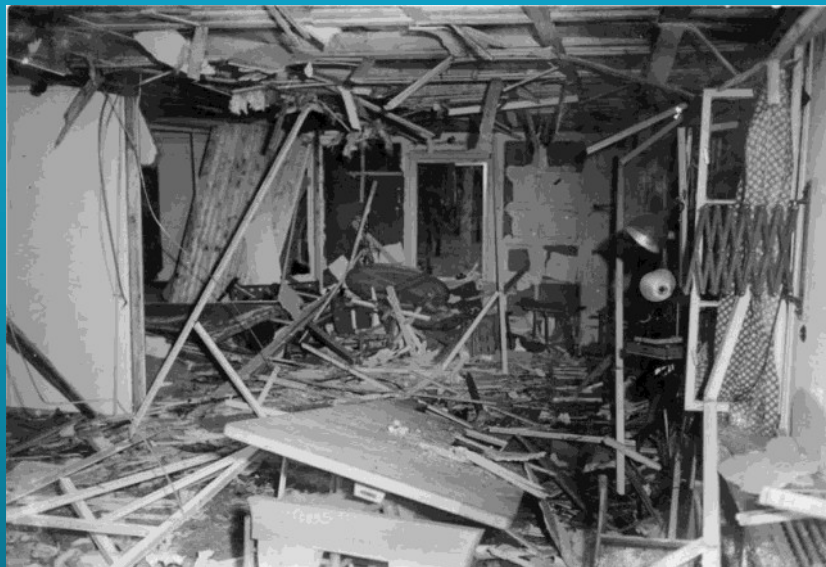
هیتلر مذهب را بسیار بلند مرتبه می دانند و درنبرد من می گوید:
>>از طرف دیگر ما عقیده داریم که اگر احساس مذهبی در یک قوم تقویت شود لااقل می تواند آن ملت را مافوق درجه انسانی قرار دهد زیرا ایمان داشتن به یک چیز اساس آزادی فکر و رها ساختن او قید اسارت است.<<نبرد من فصل دوازدهم

هیتلر ایمان را نشعت گرفته از مذهب می دانند و ایمان را بسیار مهم می پندارد
>>ایمان یک آلت نیرومندی است که گره ها را می شکافد و راه شناختن مفاهیم فلسفی و مذهبی را باز
می کند.<<

توطئه ها و اعتقاد به موهبت خدا:

آدلف هیتلر چندین بار به طور معجزه آسایی از توطئه های ترور جان سالم به در برد و هر باری که از ترور نافر جام به خداوند متوسل می شد و آن ترور های نافر جام را موهبت خداوند می دانست و اراده بیشتری برای ماموریت بزرگش به کار می بست به عنوان مثال بعد از توطئه نافر جام والکری به مردم آلمان از رادیو گفت :

>>آدولف هیتلر پس از انفجار بمب-از طریق رادیو به مردم آلمان اعلام می کند که به طور معجزه آسا از حادثه جان سالم بدر برده است.او اعلام می کند که این خواست خداوند بوده است که زنده بماند.<<



محل انفجار بمب آدلف هیتلر به طور معجزه آسایی ندید(توطئه والکری)

نتیجه گیری:

آدلف هیتلر در نبرد من و سخنرانی های متعدّدش نشان داده است که خداوند اعتقادی راسخ دارد و برخلاف تبلیغ دشمنانش ضد مسیح نبوده و درحقیقت سربازی بوده است که با منکران خدا(کمونیست ها) _ ربا خواران (یهودیان) _ فراماسون های سرباز شیطان به نبرد برخاست و شجاعانه جنگید ولی پیروز نشد و این همه تهمت و دروغ علیه او که بی خدای و ضد مسیح بودن او نیز از آن جمله است دروغی بیش نیست برای اثبات دروغ به دشمنان هیتلر بنگرید که با او به جنگ پرداختند که هر کدام شیطانی بزرگ بودند.

البته آدلف هیتلر را نمی توانست یک متدین مطلق دانست ولی حداقل این را باید قبول کرد او و حزبش به خداوند معتقد بودند و احترام خاصی برای ادیان قائل بودند.

>>هر جا ایمان کامل باشد اراده قوی هم وجود خواهد داشت مردان بی اراده کسانی هستند که به هیچ



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**